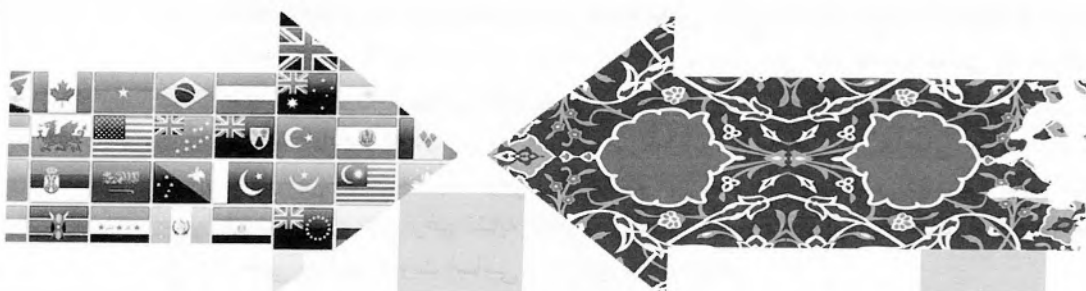


نگاهی مقایسه‌ای به دیپلماسی اسلام و غرب



دکتر سیدطاهر عرفانی*

دکتر متین احمدی جعفری**

* عضو هیئت علمی پوهنتون خاتم النبیین (ع) و آمر بخش روابط بین الملل پوهنچی علوم سیاسی شعبه غزنی (erfani55@gmail.com)

** دانش یزوه دوره دکتری روابط بین الملل دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۹۵/۴/۷

چکیده

دیپلماسی به عنوان یک فرایند ارتباطی میان موجودیت های سیاسی به هزاران سال پیش باز می گردد و در روند تاریخی همگام با پیچیدگی و رشد جوامع، حضور این فرایند را مشاهده می کنیم. سراغاز دیپلماسی بشر را نمی توان به دوران مدرن نسبت داد، بلکه فرایندی به نام دیپلماسی با توجه به مدنی الطبع بودن انسانها از زمانهای قدیم وجود داشته است. با توجه به این مسئله این سوال پیش می آید که دیپلماسی به عنوان یک فرایند که در زمان پیامبر اعظم نیز وجود داشته است، چه تفاوتی با دیپلماسی امروز غرب می کند؟ آنچه که در این مقاله دنبال می شود پاسخ به این سوال اصلی است. فرضیه ای که در این مقاله به دنبال ازمون آن هستیم این است که دیپلماسی در سیره پیامبر اکرم و غرب امروز، علی رغم تشابه ظاهری و لفظی در برخی موارد، به لحاظ اصول و اهداف و حتی روشها تفاوت اساسی و بنیادی با هم دارند.

واژگان کلیدی: دیپلماسی، پیامبر اعظم، غرب، اصول، اهداف.

مقدمه

دیپلماسی به عنوان یک فرایند ارتباطی میان موجودیتهای سیاسی به هزاران سال پیش باز می گردد و در واقع همزاد با اجتماعات بشری می باشد. به هر اندازه که کم و کیف روابط از ساده و ابتدایی به پیچیدگی و پیشرفتگی سیر کرده، فرایند مذکور نیز هماهنگ با آن متحول گشته و در یک تعامل دو سویه به حرکت و سیر خود ادامه داده است. اگر در ابتدا فقط در جهت توزیع درآمد جوامع اولیه و تنظیم روابط فی مابین از این وسیله استفاده می شد، به تدریج با گسترش اجتماعات و روابط میان آنها نیاز به دیپلماسی بیشتر احساس شد و جنبه سیاسی جدی تری به خود گرفت و به طرف جهانی شدن پیشرفت. روش دولت شهرهای یونان، امپراطوری روم و ایران و روابطی که هرکدام در زمان خود با دیگر دولتها داشتند نشانگر حضور دیپلماسی در تنظیم روابط آنها می باشد.

مطالعه مختصری از دیپلماسی در متون اسلامی، مخصوصا زمان پیامبر اکرم نشان می دهد که اسلام به عنوان یک آیین جهانی بر کاربرد دیپلماسی در سیاست خارجی تأکید داشته و کتاب و سنت در موارد زیادی به این معنا پرداخته است. این دیپلماسی دارای ویژگیها و صفات خاصی است که آن را از آنچه در غرب و در دوران معاصر به عنوان دیپلماسی و شیوه های رایج آن وجود دارد متمایز می سازد. بررسی مقایسه ای این مقوله در صدر اسلام و مبانی و شیوه های دیپلماسی پیامبر اسلام با دیپلماسی غرب و مخصوصا در شرایط کنونی که اسلام در عرصه های سیاسی و اجتماعی کشورها در سطوح ملی و بین المللی حیات جدیدی یافته است، می تواند نه تنها برای دولتهای مسلمان بلکه برای همه ملل مفید بوده و در صورت به کارگیری اصول اسلامی جامعه جهانی را به مرحله بالاتر ارتقا دهد.

تعریف دیپلماسی

واژه دیپلماسی: کلمات «دیپلماسی» «دیپلماتیک» و «دیپلمات» از ریشه یونانی «دیپلوما» گرفته شده که در اصل به معنای صفحه یا برگ لوله یا تا شده است و معمولاً به سندی گفته شده که به موجب آن، عنوان یا امتیازی به شخص داده می‌شد.

در تاریخ دیپلماسی، یونان جایگاه خاص و ممتازی را دارا بوده است؛ زیرا آنان برای امتناع از شیوه‌های مذاکره و جدلهای کلامی، اهمیتی خاص قائل بودند و آن را در حل مشکلات و ایجاد روابط مطلوب دست کم از جنگ نمی‌دانستند. به همین معنی تا قرن هفده میلادی به کار می‌رفت. در اواخر قرن ۱۸ کلمه دیپلماسی در زبان انگلیسی برای اداره روابط بین دولتها به کار گرفته شد. اما دیپلماسی به معنی امروزی دارای اصول و قواعد و مراسم خاص می‌باشد که از کنوانسیون وین در ۱۸۱۵ به بعد مرسوم گشت. (وایت، ۱۳۷۹: ۱۶)

کلمه دیپلماسی به مفهوم کنونی خود، حدود دویست سال است که وارد زبان‌های اروپایی و غیر اروپایی شده است. ریشه لغوی دیپلماسی از کلمه یونانی دیپلوما گرفته شده که در اصل به معنای کاغذ لوله شده یا تا خورده و یا تصدیق و گواهینامه بوده است. البته دیپلماسی تا اواخر قرن هجدهم، به معنای علم مطالعه اسناد و مدارک بود، ولی از آن پس به مفهوم علم یا هنر تنظیم و مدیریت روابط بین‌المللی به کار گرفته شد. امروزه، مفهوم قدیم دیپلماسی که علم بررسی مدارک و اسناد است، تحت الشعاع مفهوم جدید آن که تنظیم روابط بین‌المللی است، واقع شده، به طوری که از این کلمه در زبان‌های رایج، فقط مفهوم دوم منظور است. (ظریف، سجاد پور، ۱۳۹۱: ۳۵)

دیپلماسی به همان میزان که در واژه و کاربرد آن تحول و تنوع دیده می‌شود، در معنای اصطلاحی آن نیز تنوع و تکثر وجود دارد. برای دیپلماسی تعریف‌های متعددی ذکر شده است که تا حدودی زیادی متأثر از دخالت دادن مبنا و اصول و نیز اهداف و شیوه‌های دیپلماتیک در نوع نگاه به آن می‌باشد.

هارولد نیکسون در فرهنگ انگلیسی آکسفورد: دیپلماسی اداره روابط بین‌المللی است از طریق گفتگو، شیوه‌های که سفرا و فرستادگان برای اداره و ادامه چنین روابط به کار می‌برند وظیفه دیپلماسی یا فن دیپلماسی است. (نیکسون، ۴)

دومین تعریف برای دیپلماسی این گونه مطرح شده است: دیپلماسی عمل سیاسی است که دولتها آنرا در اجرای سیاست خارجی شان در تعامل با دولتها و اشخاص بین‌المللی و اداره روابط رسمی فی مابین در نظام بین‌المللی به کار می‌برند. (نیکسون)، تعریف مذکور از آن جهت که شمول بیشتری دارد بهتر است اما از عنصر اساسی دیپلماسی که عبارتست از گفتگو و مذاکره، نام نبرده است.

سومین تعریف از دیپلماسی: دیپلماسی عبارتست از فن اداره روابط خارجی با شیوه

سیاسی که در تنظیم روابط یک دولت با دول دیگر با رعایت مصالح و منافع آن دولت به کار گرفته می شود. (التابعی، بیتا: ۲۴)

در تعریفی دقیق تر و از دیدگاه حقوقی، دیپلماسی را نحوه ایجاد ارتباط میان کشورها توسط نمایندگان رسمی آنها دانسته اند. همچنین دیپلماسی را هنر و نحوه انجام مذاکرات با دولت های خارجی برای کسب روابط سیاسی مورد توافق متقابل و همچنین مذاکره و ارتباط میان کشورها از طریق نمایندگان رسمی آنها تعریف کرده که گروهی ویژه از کارمندان دولت ها به عنوان دیپلمات با شرایط، حقوق و وظایف خاص در آن حضور دارند. (ظریف، سجادپور، ۱۳۹۱: ۳۶)

آنچه از مجموع تعاریف دیپلماسی در تمام اشکال آن بر می آید این است که دیپلماسی دارای ماهیت مسالمت جویانه است، مذاکره و گفت و گو از ویژگی های بارز این روش می باشد، برقراری و ایجاد صلح و زندگی مسالمت آمیز در دستور کار اصلی این فعالیت قرار دارد و بالاخره کلیه این فعالیت ها در حوزه موسوم به سیاست خارجی صورت می گیرد. بنابراین به دور از جدال های لفظی و با توجه به اهداف و ویژگی های اساسی دیپلماسی، می توان تعریف زیر را مطرح کرد «دیپلماسی عبارت است از بهره گیری دولت ها از شیوه های مسالمت آمیز، نظیر گفت و گو و مذاکره، برای دست یابی به اهداف». بنابراین «دیپلمات» به افرادی اطلاق می شود که به نمایندگی از یک دولت به انجام این فعالیت ها می پردازند. (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۹۲)

تاریخچه دیپلماسی

دیپلماسی همزاد اجتماعات بشری است و همانقدر کهنسال است که تاریخ بشریت معلول احتیاجاتی است که در آغاز قبایل و بعدها دولتها را واداشته که با یکدیگر روابط برقرار سازند. معمولاً کسانی که در مورد تاریخچه دیپلماسی صحبت می کنند چهار مرحله را برای آن متذکر می شوند.

۱- **دیپلماسی کهن:** به لحاظ مدت، طویل ترین دوره ها و از لحاظ اهمیت کم ارزش ترین ادوار دیپلماسی است. این عهد از قدیمترین اعصار تاریخ آغاز و به اواخر قرون وسطی منتهی می گردد... در اغلب اوقات این عهد، جنگ میان ملتهای گیتی حکمفرما و روابط بین الملل بسیار ضعیف و نا استوار بود. بعضی اوقات دولتها نمایندگانی در فرصتهای محدود نزد دولت دیگر اعزام می داشتند تا در باره مطالب معین مذاکره کنند یا مراتب صداقت و مودت خود را تأیید نمایند یا با بعضی رجال آن کشور ارتباط برقرار سازند یا پیشنهاد اتحاد یا ازدواجی را فیما بین مطرح کنند. (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۱۳۰)

۲- مرحله دیپلماسی پایدار: این مرحله تحول دیپلماسی از قرن پانزده میلادی تا کنگره وین ادامه داشته است. این مرحله در بعضی از جمهوری های ایتالیا پدید آمده است و در فرانسه و اسپانیا نیز رایج شده است. در این مرحله جنگها مانند سابق تقریبا به طور مستمر و مداوم بین ملت ها جریان داشت ولی بررسی امور جاری و انجام مذاکرات و تثبیت مبانی دوستی و محبت هدف اصلی دیپلماسی بود. کوشش نماینده اعزامی بیشتر صرف امور سیاسی و احیانا متوجه امور اداری یا اقتصادی و جلب منافع دولت یا حفظ منافع اتباع کشورش می شد. از ویژگی های این دوره به وجود آمدن نمایندگی مدت دار و با اختیارات زیاد بود، هم چنین زیرکی و مهارت و نیرنگ در فضای دیپلماتیک، حاکم بود (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۱۳۳)

۳- مرحله سوم یا دیپلماسی نوین: این مرحله را از کنگره وین تا جنگ جهانی اول می گیرند. با انعقاد عهدنامه معروف وین، در سال ۱۸۱۵، فصل جدیدی در روابط دیپلماتیک کشورها اروپایی گشوده شد. در حقیقت در کنگره وین سعی شد که ضربات وارده به عرف و سنن روابط سیاسی بین دول تا حدودی ترمیم و در قواره و چارچوب معقولی احیا گردد. (کاظمی، ۱۳۶۸: ۲۰) در این دوره از مراحل دیپلماسی شاهد تحول چشمگیر هم در دیپلماسی و هم در دیپلماتها می باشیم.

۴- مرحله چهارم یا دیپلماسی معاصر: این مرحله که بعد از جنگ جهانی اول تا بحال را در بر می گیرد، هم در کمیت فعالیت های دیپلماتیک و هم در کیفیت آن تحولات فراوان رخ داده است. (Feltham, ۱۹۷۰: ۲) در تبیین تحولات دیپلماتیک این مرحله، نویسندگان مختلف با دیدگاههای متفاوت در دو سوی مثبت و منفی به مسئله نگاه کرده اند که البته هریک به جنبه های مثبت و منفی آن نظر داشته اند. دکتر منجد در رسل الملوک به نگاهی مثبت به تحولات این مرحله نگریسته و آن اینکه در این دوره عنصر تازه ای وارد دیپلماسی شده که مبادی اخلاقی در آن لحاظ می شود و مردم با توجه به پیشرفت علوم و فنون از جنگ و کشتار متنفر بوده و خواستار صلح و همزیستی مسالمت آمیز می شوند. (ابن الفراء، ۱۳۶۳: ۱۳۵)

برعکس آر. پی بارستون در کتاب دیپلماسی نوین نامشخص شدن مرز میان فعالیت دیپلماتیک و خشونت را وجه مشخصه دیپلماسی نوین، می داند و برخلاف گذشته که شروع جنگ را شکست دیپلماسی قلمداد می کردند، امروزه در بستر جنگ یا تعارض مسلحانه نیز، دیپلماسی مورد استفاده قرار می گیرد.

پیامبر اکرم (ص) و دیپلماسی

حال سوال این است که با توجه به اینکه دیپلماسی معاصر محصول دوره های اخیر تاریخ جهان است، آیا می توان از دیپلماسی اسلام عموماً و پیامبر اکرم (ص) به صوت خاص صحبت کرد و ملتزم شد که پیامبر اکرم دیپلماسی داشته است؟ پاسخ این سوال را باید از دو بعد ماهیت نظری و تطبیقی و تاریخی مورد بررسی قرار داد.

۱- دیپلماسی به مفهوم امروزی با اصول و قواعد مدون قدمت چندانی ندارد و به صورت غیر رسمی به قرار دادا و ستفالیبا در سال ۱۶۴۸ باز می گردد و به صورت رسمی با کنوانسیون وین ۱۹۶۱ مدون و قانونمند می گردد. اما این امر به مفهوم نفی پیشینه تاریخی دیپلماسی به عنوان شیوه حل منازعات و مکانیزم رایج برای تعقیب اهداف دولت ها نیست. (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۹۳)

۲- دیپلماسی به مفهوم استفاده از شیوه های مسالمت آمیز در تعقیب اهداف و منافع دارای قدمت تاریخی بلند با سابقه تمدن بشری است، اما در این چارچوب آنچه حایز اهمیت است سیر تطور و تحول تاریخی این مقوله است. ماهیت اساسی دیپلماسی معاصر که آن را از دیپلماسی قدیم تفکیک می کند، پیچیده تر شدن، مدون گردیدن و قاعده مند شدن آن می باشد. بحث از ریشه ها و پیشینه تاریخی مسائل دیپلماسی به نحوی با تمدن اسلامی نیز گره می خورد. اسلام در نخستین سالهای ظهورش برای تعقیب اهداف خود، یعنی دعوت بشر به سوی تعالیم الهی از دیپلماسی استفاده می کند. (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۹۴)

پس بنابراین گرچند دیپلماسی محصول دوران اخیر به شمار می آید و در دوران اخیر به صورت مدون مطرح شده است اما از زمانهای که انسانهای روند اجتماعی شدن را سپری کرده و به زندگی در کنار یکدیگری آغاز کرده، مسئله دیپلماسی و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات میان آنها مطرح شده است.

الگوی حکمرانی در عربستان عصر بعثت

وضع سیاسی عربستان در عصر بعثت، یک وضعیت ما قبل مدرن و در شرایط بی دولتی

عربستان، هیچ نهاد مدنی وجود نداشت و شهرهای مکه، طائف و یثرب نیز فاقد نهادهای مدنی برای اداره یک شهر بودند و با تمدنهای روم، ایران، حبشه و یمن تفاوت اساسی داشت. زندگی براساس فرهنگ و سنت های قبیله ای بود سرزمین مکه هیچگونه ساختار سیاسی متمرکزی را در قالب دولت تجربه نکرده بود آنان مردمی بدوی بودند که در چارچوب پیوندهای خویشاوندی و قبیله ای تشکّل یافته و سازمان مستقل و مشخصی را که مسؤولیت اداره سیاسی اجتماع کوچک آنان را به عهده گیرد، نمی شناختند.

قدرت و حاکمیت در قبیله، تا پیش از این، از برآیند تفوق های نسبی و برتری های خونی و نژادی حاصل می آمد و بر پایه شیوخیت و ریش سفیدی اعمال می گردید. تنها انجمن شناخته شده (دارالندوه) که متشکل از بزرگان و ریش سفیدان صاحب نفوذ مکه که در اجتماعات ادواریشان، تصمیمات و مواضعی را بر اساس مصالح مشترک جمعی اتخاذ و اعلام می کردند. (ایمانی سطوت، ۱۳۸۵: ۲۰۱)

فرمایش حضرت علی (ع) بهترین تصویرگر شرایط آن روز پیامبراسلام و ضرورت تشکیل حکومت است: «حق تعالی او را فرستاد که دوران فترت رسولان بود و امت ها در خواب سنگین و دراز بودند و فتنه ها در آهنگ آمدن، کارها پراکنده بود و کارزارها زبانه می کشید. دنیا فرو پوشانده نور بود و آشکار کننده غرور، تا آن هنگام که بوستان دنیا رو به زردی داشت و اندیشه سود آور به نومیدی گرایید و آب آن فرو نشسته؛ نشانه های هدایت نابود و علامت های تباهی آشکار، دنیا با چهره ای ناخوشایند به مردم رو کرده و رویاروی طالبان خود نشسته؛ میوه آن فتنه و طعم آن مردار، دنیایی پیراهن خوف و ردای شمشیر در بر.» (مبشری، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۳۰۷)

ضرورت تشکیل حکومت پیامبر اعظم (ص)

با توجه به جامعیت و جاودانگی دین و آمیختگی آن به سیاست، تشکیل حکومت برای اجرای قوانین اسلام و دستیابی به اهداف آن، ضرورت می یابد. اولاً ماهیت و چگونگی قوانین اسلام حاکی از این است که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریح شده است. احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوع است که یک نظام کلی اجتماعی را می سازد. در این نظام حقوقی، هر چه بشر نیاز دارد فراهم آمده است.

ثانیاً؛ دقت در این احکام و قوانین، نشان می دهد که اجرای آنها و عمل بدان ها

مستلزم تشکیل حکومت

است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد بنابراین، می بینیم قرآن کتاب سیاست و حکومت داری است؛ «این همه آیاتی که برای قتال با کفار و جنگ برای استقلال کشور اسلامی و برای کشورداری در قرآن است، بدون حکومت و تشکیلات صورت می گیرد؟

چنان که در روایات زیادی نیز ضرورت تشکیل حکومت بیان شده است. پیامبر اسلام نیز که مجری قرآن و فرامین الهی بوده مأموریت به تشکیل حکومت داشته و به این وظیفه الهی عمل کرده است؛ لذا سنت و رویه پیغمبر اکرم (ص) دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا اولاً

خود تشکیل حکومت داد و تاریخ گواهی می دهد که تشکیل حکومت داده و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره جامعه برخاسته است. والی به اطراف می فرستاده، به قضاوت می نشست، و قاضی نصب می فرموده، سفرائی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می کرده، معاهده و پیمان

می بسته، جنگ را فرماندهی می کرده احکام حکومتی را به جریان می انداخته و خلاصه، احکام حکومتی را به جریان می انداخته است. ثانیاً برای پس از خود به فرمان خدا «حاکم» تعیین کرده است. وقتی خداوند متعال برای جامعه پس از پیامبر اکرم (ص) حاکم تعیین می کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز لازم است و چون رسول اکرم با وصیت خویش فرمان الهی را ابلاغ می نماید، ضرورت تشکیل حکومت را نیز می رساند. (پور حسین: ۱۳۸۵، ص ۲۵)

تاریخ روابط دیپلماتیک در اسلام

تاریخ دیپلماسی، ارتباط مستقیم با تاریخ انسان دارد. به اعتقاد برخی از نویسندگان: فرشتگان و انبیا، نخستین دیپلمات ها محسوب می شوند؛ زیرا نخستین نمایندگان و فرستادگان الهی نزد انسان ها بوده اند. این سفیران الهی، مظهر رحمت خدا، مبلغان پیام الهی، مسئول تزکیه و تعلیم انسان ها، بشارت دهنده و بیم دهنده، حجت خدا بر مردم و الگو و نمونه کامل انسان بوده اند.

منظور از دیپلماسی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فعالیت هایی است که آن حضرت به عنوان رئیس حکومت و نمایندگان و سفرای منتخب او در راه نیل به مقاصد و ادای وظایف سیاسی دولت اسلامی و تحقق بخشیدن به خط مشی های کلی اسلام در زمینه سیاست خارجی و همچنین پاسداری از حقوق و منافع دولت اسلامی، در میان قبایل و گروه های دینی و دولت های غیر مسلمان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی

انجام می دادند. (عمید زنجانی: ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۱۶)

پس می توان بیان داشت که روابط دیپلماتیک در اسلام از ابتدای ظهور اسلام وجود داشته و پیامبر اعظم برای تبلیغ رسالت خود در عربستان و سایر نقاط از آن استفاده کرده است. پیامبر اعظم اولین کسی بود که نخستین هیأت را به حبشه و اولین سفیر (دجبه بن خلیفه الکلبی) را با مهر خود به دربار قیصر روم فرستاد. وقایع نگاران مسلمان شرح فرستادگان پیامبر اعظم به بیزانس، ایران، مصر و حبشه را ثبت کرده اند. این فرستادگان حامل

نامه ای رسمی بودند و دستور داشتند که آنها را به سران دولت ها ابلاغ کنند.

اهداف دیپلماسی پیامبر اعظم

۱- اقامه حکومت توحیدی در جهان

قرآن کریم همه انسانها را به توحید و پرهیزگاری فراخوانده و این مهم، بدون ارتباط و تماس و معاشرت با ملت‌ها و پیروان دیگر ادیان در عرصه روابط بین‌الملل میسر نیست.

الف) «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل ۱۶)؛ مردم را با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه، با آنان مجادله کن.

ب) و ما أرسلناك إلا رحمةً للعالمين (انبیاء ۲۱)

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

ج) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً (اعراف ۷)؛

بگو: ای مردم! بی گمان من فرستاده خدا به سوی شما (همه مردم جهان به هر اندیشه، نژاد و مکان زندگی) هستم.

از این آیات شریف، استنباط می‌شود که قرآن برای همه جهانیان پیام دارد و لذا رسالت پیامبر اکرم (ص)، با محوریت دعوت به توحید، جهانشمول است. از سوی دیگر، دعوت به توحید، بدون داشتن روابط، امری غیر ممکن است. بنابراین، لازمه دعوت عمومی به پذیرش اسلام، ایجاد روابط با همه نژادها، گروه‌ها و ملت‌ها در سطح بین‌المللی است. (حضی نیا، ۱۳۹۲: ص ۱۵۳)

۲- اقامه عدل در جهان و سعادت و کمال بشری

یکی دیگر از اهداف دیپلماسی حضرت محمد (ص) آن چنان که در قرآن کریم آمده برقراری «عدالت» و «قسط» در بین مردم است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمَا الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید ۵۷). ما انبیاء را با مشعل‌های هدایت به سوی مردم فرستادیم و به آنها کتاب و میزان، عطا کردیم تا مردم عدل و قسط را بپا دارند.

بررسی‌های تاریخ جنگ‌ها نشان می‌دهد که جنگ‌های پیامبر اکرم (ص)، همواره حالت تدافعی داشته و در قبال پیمان شکنی و تجاوزی که دشمنان روا می‌داشته‌اند، صورت می‌گرفته است؛ زیرا هدف غایی اسلام، سعادت و کمال بشری است و برای نیل به سعادت، مسائلی چون عدالت ضروری است. بنابراین، اگر سعادت و کمال بشری در

پرتو اسلام و اندیشه های الهی تحقق می یابد، نشر احکام و تعالیم اسلامی مهم ترین گام در راستای تحصیل سعادت است که دولت اسلامی در تعامل با جوامع غیر مسلمان، آن را دنبال می کند. (حسن، ۱۳۶۲ ص ۶۹)

۳- نفی ظلم و استقرار صلح پایدار جهانی

یکی از اهداف متعالی اسلام در چارچوب دیپلماسی پیامبر اکرم(ص)، از بین بردن ظلم و فساد در بین مردم و استقرار «صلح پایدار جهانی» است.

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ لِنَارِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» (هود ۱۱)

و به کسانی که ستم کرده اند متمایل نشوید که آتش دوزخ به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد.

در حکومت پیامبر اسلام، اساس روابط مسلمانان با غیر مسلمانان بر مسالمت و رفتار نیکو، استوار بوده و ایشان هیچگاه به پیروان خود اجازه قتل و کشتار پیروان مذاهب دیگر را نداده و وجود عقاید مخالف، مجوزی برای رفتار خصمانه، محسوب نمی شود؛ بلکه بر عکس، اسلام به پیروان خود دستور میدهد با مخالفان، رفتار مبتنی بر عدالت و قسط داشته باشند. بر این اساس، صلح در اسلام، قاعده ای همیشگی و جاودانه است و موضوع جنگ، حالتی استثنایی تلقی میشود که در صورت تجاوز، ستم یا فساد و هرج و مرج، به طور موقت و استثنایی پیش می آید و هدف از آن، بازگرداندن حالت صلح و سلم اولیه است (حسینی، ۱۳۸۲ ص ۹۵)

۱. اصل نفی سبیل و عزت اسلام

یکی از اصولی که اساس و شالوده روابط خارجی پیامبر(ص) را تشکیل می‌داد و حضرت در گفتار و کردار خویش به آن تأکید می‌ورزید، اصلی است برگرفته از قرآن مجید آنجا که می‌فرماید: «هرگز خداوند راه تسلط بر اهل ایمان را باز نگذاشته است.» بر اساس این اصل و قاعده، راه هر گونه نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود گردد. از نظر سیاسی، زیر بار تحت حمایتی نرفتن، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورهای اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید می‌باشد. بنابراین اصل نفی سبیل، بیانگر جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن، بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است.

پیامبر رحمت و مهربانی(ص) در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی خویش، به ویژه در روابط خارجی به این اصل مهم و اساسی توجه جدی می‌نمود و آن را به عنوان یک مبنا و پایه در روابط خارجی در نظر می‌گرفتند.

سیره عملی و قولی پیامبر اکرم(ص) بارزترین گواه بر این مدعاست. از آن حضرت نقل شده که فرموده‌اند:

اسلام همیشه بر دیگر مکاتب و ملل برتری دارد و هیچ چیزی بر اسلام برتری ندارد و کافران مانند اموات، نه مانع ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند.»

از این حدیث به خوبی استنباط می‌شود که آن حضرت هیچ‌گاه راضی به سلطه کفار بر مسلمانان نبوده و تسلط غیر مسلمان را بر مسلمان در هیچ عرصه‌ای نمی‌پذیرفتند. (عباسی، زین العبادی، روابط بین الملل حکومت اسلامی در سیره پیامبر اعظم)

۲. بهره‌گیری از روش‌های مسالمت آمیز در حل و فصل اختلافات

در متون سیاسی و حقوق بین الملل، صلح و دیپلماسی را ادامه جنگ می‌گویند و آن عبارت است از خاتمه بخشیدن به خشونت و درگیری‌ها، حل و فصل ادعاهای جدال برانگیز از طریق مصالحه یا چشم‌پوشی و برقراری نظم جدیدی، که صرف نظر از درست یا نادرست بودن آن، تأمین کننده ثبات، امنیت، آرامش و فراغ خاطر باشد. (شیرخانی، ۱۳۸۱)

در متون فقهی شیعه نیز از صلح تعریفی قریب به تعریف فوق آمده است "در فقه

صلح را عبارت می‌دانند از: «التراضی و التسالم علی امر» رضایت دادن و تسلیم شدن (دو طرف) بر سر یک مسأله ای. البته معمولاً توافق و تراضی در مسأله ای، پس از نزاع بر سر آن مسأله پدید می‌آید. پیامبر (ص) نیز وقتی که دین خود را اعلام کرد، افراد بسیاری از قبایل مختلف با آیین جدید مخالفت کردند و در این راستا، پس از هجرت پیامبر به مدینه جنگ‌هایی رخ داد. پیامبر پس از این جنگ‌ها که حدود شش سال طول کشید، استراتژی صلح را دنبال کرد که بارزترین و ملموس‌ترین نمود عینی آن صلح حدیبیه است. خداوند در سوره انفال در ادامه آیات جنگ، در آیات ۶۱ تا ۶۲ مسأله صلح را این گونه تبیین می‌فرماید. و ان جنحوا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم. و ان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی یدک بنصره و بالمؤمنین؛ و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآ، و بر خدا تکیه کن که او شنوا و داناست. و اگر بخواهند تو را فریب دهند خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را با یاری خود و مومنان تقویت کرد.

با توجه به آنچه آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که رفتار سیاسی پیامبر اسلام در حوزه سیاست خارجی اصالتاً مبتنی بر دعوت بوده است، چرا که این نوع رفتار، در آغاز رسالت و پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه و نیز فتح مکه ادامه داشت و با مراجعه به متون تاریخی می‌توان دریافت که بیشتر نامه‌های پیامبر اسلام به سران کشورهای غیر مسلمان برای دعوت آنان به اسلام، پس از فتح مکه بوده است. (همان) و علاوه بر اینکه رسالت خویش را بر این اصل قرار داده بودند، این شیوه را به سفیران خویش هم توصیه نموده و آنها نیز موظف بودند تا از دستورات ایشان، تبعیت نمایند و دعوت و دیپلماسی صلح آمیز را بر شیوه‌های دیگر مقدم بدانند. شیوه دعوت ایشان توأم با انعطاف و ملایمت بوده و بی‌تردید، یکی از رموز گسترش سریع اسلام و نفوذ عمیق و وسیع پیامبر اکرم (ص) در قلوب دیگران، رفتار سیاسی منعطفانه آن حضرت می‌باشد. در این میان، رسول اکرم (ص) برای ایجاد انگیزه در مخالفان در جهت مذاکره و توافقی‌های اصولی و راضی نمودن آنان جهت مذاکرات صلح آمیز از نقاط مشترک استفاده مینمودند. استفاده از نقاط مشترک در دیپلماسی پیامبر و نامه‌ها و پیامهای آن حضرت به سران دولتها به خوبی مشهود است. برای مثال، پیامبر (ص) در نامه به اسقف قسطنطنیه به پاکی مریم و القای حضرت عیسی، اشاره نموده و بر رسالت ایشان و پیامبران پیش از وی گواهی داده و در نامه به پادشاه حبشه نیز همین موارد به چشم می‌خورد. (حضی‌نیا، ۱۳۹۲: ص ۱۵۵)

در سنت و سیره سیاسی پیامبر اسلام، نمونه‌های بیشماری از اهتمام به مذاکره و استفاده از این ابزار برای حل منازعات، قابل مشاهده است. بر این اساس، مذاکره حضرت با نماینده قریش (سهیل بن عمرو) که منجر به صلح «حدیبیه» گردید و مذاکرات ایشان با

ابوسفیان در جریان فتح مکه برای جلوگیری از قتل و کشتار بیشتر، نمونه‌هایی است که به خوبی مبنای دینی مذاکرات سیاسی را توضیح می‌دهد. (حمید الله، ۱۳۷۳، ص ۶۹) در این میان، مشکل اصلی در انتشار دعوت پیامبر اسلام و گسترش پیام الهی، همان حکام و زمامداران سرزمینهای اطراف و سران قبایل و صاحبان نفوذ بودند که بین مردم و پیام اسلام، فاصله می‌انداختند. لذا پیامبر(ص) ترجیح میدادند این موانع را از راههای دیپلماتیک و با استفاده از شیوه‌های منطقی اعزام سفرا و نمایندگان حل کنند تا مردم سرنوشت خویش را خود به دست گرفته و از اسارت‌های عوامل بیرونی آزاد شده و از قید و بندهای عوامل درونی رها گردند.

بر این اساس، میتوان مهمترین وظایف سفیران و فرستادگان حکومت پیامبر اسلام را در موارد زیر خلاصه نمود:

دعوت به اسلام؛

مذاکره صلح و ترک مخاصمه با دشمن؛

مذاکره در باب مبادله اسیران جنگی، پس از خاتمه جنگ؛

مذاکره در مورد انعقاد قراردادهای مربوط به غرامت؛

مذاکره در جهت ایجاد حسن تفاهم و جلب دوستی و انعقاد پیمان همکاری در زمینه‌های مختلف با کشور محل مأموریت (زرگری نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۳)

۳. رعایت احترام و نزاکت بین المللی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیپلماسی اسلام، اصل رعایت احترام و نزاکت در روابط بین الملل است.

اسلام در برخورد با بیگانگان و پیروان ادیان الهی، با مروت برخورد کرده و اقلیت‌ها را دارای حقوق ویژه‌ای دانسته است. اسلام در مورد بیگانگان از سخت‌گیری پرهیز دارد و دارای تساهل دینی نسبت به رابطه با بیگانگان است و به حسن سلوک و مهرورزی دستور می‌دهد.

سیره‌ی پیامبر اعظم(ص) در برخورد با سفرا و نمایندگان همه‌ی ملل، محبت‌آمیز و به دور از هر نوع خشونت بود و کمترین مزاحمتی برای آنان ایجاد نمی‌کرد.

در کتب تاریخی در خصوص رفتار سیاسی پیامبر اعظم(صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که ایشان همیشه با فرستادگان ملل خارجی با احترام و هدایای فراوانی تمام‌تر رفتار می‌کرد و بنا بر عادت و خوی متعالی خود به آنها تحف و هدایای فراوانی ارزانی می‌داشت و در مقام توصیه به اصحاب خود در این مهم می‌فرمود: «پس از من نیز

بدین گونه عمل کنید». (منتظری، مظاهری، ۱۷)

روابط بین مسلمانان با غیر مسلمانان بر صلح استوار است و حالت خصمانه، یک استثنا می باشد. به همین دلیل، پیامبر اکرم(ص) نیز از سفارت و نمایندگی در ابلاغ دعوت عام خود، بهره های وافر گرفته است. بنابر این، تأسیس نمایندگی و برقراری روابط سیاسی امری مبنی بر منابع و سنت اسلام می است. آنچه که این موضوع را در بحث دیپلماسی عمومی پیامبر(ص)، متمایز می کند آن است که فرستادگان و نمایندگان حضرت(ص) تنها به دولت ها گسیل نمی شدند، بلکه پیام رسول الله(ص) را به بسیاری از بازیگران غیر دولتی مانند سران و بزرگان ادیان، رؤسای اقوام و قبایل، و حتی شخصیت های برجسته و بارز انتقال می دادند.

سفیر، در اصطلاح، کسی است که موظف بود به هنگام جنگ میان قبایل پیام رسان صلح باشد. نیز قبایل برای فخرفروشی بر یکدیگر از همین فرد بهره می برده اند(حسینی ۱۳۸۵: ۲۵۱) پس از ظهور اسلام و دوران قبل و بعد از هجرت، طبیعی بود که پیامبر به اعزام مبلغ و تبادل نمایندگانی با قبایل عرب پردازد.

در اسلام، ارتباط و وفای، اصلی پسندیده و نیز روابط دیپلماتیک و شناسایی دیگر ملل و اقوام بشری، یک ضرورت است. از این رهگذر است که دولت اسلامی و ملل آن در صحنه جهانی حضور جدی تری می یابند. ارتباطات نیازمند ابزارهای خاص خود است که در رأس آن، ایجاد سفارتخانه و اعزام نمایندگان سیاسی جای می گیرد.

از مسائل چشمگیر در دیپلماسی عمومی یا سلوک بین المللی عصر پیامبر اکرم(ص) آن است که آن حضرت و صحابه، در مراسم پذیرش فرستادگان، لباس های خوب و نه ساده بر تن کرده، آنان را در مسجد مدینه جایی که ستون هیئت های نمایندگی (اسطونه الوفود) می نامیدند و هنوز هم آن یادگار، باقی است به حضور می پذیرفتند. تاریخ نویسان نقل می کنند که پیامبر اکرم در مدینه برای پذیرایی از سفرا «دارالضیافه» ترتیب داده بود تا میهمانان بیگانه یا کسانی که قصد تشریف به اسلام داشتند در آن وارد شوند. هرچند مورخان خ نه ای که رسول الله بر ای فرستادگان و میهمانان بیگانه ترتیب داده بود وصف کرده اند، آنچه شایان توجه است در نظر گرفتن مکانی خاص برای پذیرایی و ضیافت بیگانگان و فرستادگان است که در آن افرادی برای ضیافت و پذیرایی مأموریت داشتند. (اخوان کاظمی، ص ۲۲- ۲۳) بر ای نمونه، بلال، مؤذن پیامبر اکرم(ص) مأمور تغذیه و طعام فرستادگان سیاسی بود؛ حضرت، بنابر عادت خویش به آنان هدایایی ارزانی می داشت و در مقام توصیه به اصحاب خود می فرمود «پس از من نیز همین گونه رفتار کنید». (حمید الله، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۶۹) ضمن اینکه هدایایی نیز از سوی فرستادگان دول خارجی به پیامبر اکرم ارزانی می شد، هرچند که ایشان اگر عواقب سوئی در پذیرش این هدایا پیش بینی می کرد از قبول آنها خودداری می فرمود. (اخوان کاظمی، ۲۲- ۲۳)

در منابع اسلامی و روایی، برای سفیری که مبلغ و داعی نظام اسلامی می باشد صفات متعددی بیان شده است: سفیر از لحاظ صفات ظاهری و صوری، باید فردی بالغ، و از لحاظ صفات باطنی، باید دارای صفاتی عقلایی، اخلاقی، ایمانی و اکتسابی باشد، صفاتی مانند: ایمان به مکتب، تقوا، خشیت، پاکدامنی و عفت، عقل و خرد، سیاست و تدبیر، تیزهوشی و ادراک، بلاغت و فصاحت، شجاعت و صلابت، سعه صدر، اهمیت دادن به رسالت دینی، عزت و اقتدار، اخلاص، طمأنینه و آرامش، نرمی، وفا و امانت داری، رازداری، تواضع و دوری از تکلف، صداقت، تجربه و آموزش کافی، و مشورت جو باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۳۴۴-۳۵۰)

همچنین، سیره پیامبر اکرم (ص) حاکی از احترام زیاد به سفیران و مصونیت آنها بوده است، همچنان که ایشان فرموده است:

- فرستادگان و گروگان ها کشته نمی شوند.
- سنت بر این جاری است که رسولان و پیام آوران را نباید کشت.
- به درستی که من پیمان را نقض نمی کنم و سفیر و پیام رسان را محبوس نمی کنم.

همچنین پیامبر اکرم (ص) به فرستادگان مسیلمه کذاب فرمودند: «اگر سفیر نبودی، می گفتم سرتان را از تن جدا کنند این بیان به معنای نفی هرگونه تعرض آموزه های اسلامی به مصونیت سفیران و حاکمی از احترام کامل پیامبر اکرم (ص) به مصلحت نمایندگی و سفارت است. ضمن اینکه دو سفیر مسیلمه پیش تر مسلمان بودند و باید به سبب ترک مذهب اسلام، حکم ارتداد بر آنها بار می شد، اما پیامبر اکرم (ص) به دلیل ایفای نقش آنان به عنوان فرستاده سیاسی، از اجرای حکم اعدام آنان خودداری ورزید و آنان را در بازگشت به موطن خویش، آزاد گذاشت.

یکی دیگر از این مصونیت ها این بود که فرستادگان بر ای نیایش و برپایی مراسم مذهبی از آزادی کامل برخوردار بودند. پیامبر اکرم (ص) به هیئت نمایندگی مسیحیان نجران اجازه داد که حتی در مسجدالنبی آیین مذهبی خود را برپا دارند و مورخان اسلامی این موضوع را حادثه ای عجیب ذکر کرده اند این مسیحیان صورت خود را به سوی شرق برگردانده، و به رسم خویش، نیایش بجا آورده اند. (اخوان کاظمی: ۲۲-۲۳)

۴. اصل همزیستی مسالمت آمیز

یکی از پرسشهای اساسی در زمینه ی روابط خارجی اسلام این است که آیا اصل در روابط خارجی از نگاه اسلام و سیره پیامبر بر صلح است یا جنگ؟

هر چند عموم مستشرقان غربی و حتی برخی از دانشمندان مسلمان معتقدند که اصل در روابط خارجی اسلام بر جنگ است و صلح یک حالت ویژه و استثنایی دارد (سجادی، ص ۱۷۱) از نظر اسلام صلح و همزیستی مسالمت آمیز اصل و غایت حرکت اجتماع و یکی از مهمترین اهداف بعثت پیامبران می باشد؛ زیرا از مهمترین هدف بر انگیختن پیامبران از جانب خداوند، استقرار عدالت اجتماعی است که از لازمه ی آن صلح و همزیستی مسالمت آمیز می باشد؛ چرا که جنگ و دشمنی از تعدی، برتری جویی و تمامیت خواهی انسان ناشی می شود و در شرایطی که این غرایز تعدیل و کنترل شود در جامعه امنیت و همزیستی مسالمت آمیز حکم فرما می شود (موسوی، ص ۹۲)

از نظر گاه قرآن مجید، در آیات متعدد خداوند همواره مؤمنان را به صلح و همزیستی مسالمت آمیز فرا خوانده و از دشمنی و کینه توزی آنان را بر حذر داشته، شاهد مثال ما در سوره بقره، آیه ۲۰۸ است که می فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی به صلح و همزیستی مسالمت آمیز در آید و از گام های شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است.»

به علاوه در آیات قرآن و روایات، سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) نیز بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز تأکید دارد؛ چنان که آن حضرت برای ایجاد انگیزه در مخالفان برای مذاکره و توافقی های اصولی و کشاندن آنان برای مذاکره، هرگز توافقی های جزئی را در مورد قدر مشترک ها نادیده نمی انگاشت؛ زیرا به خوبی می دانست که دست یافتن به تمامی اهداف و توافقی ها در یک مرحله، خود مانع بزرگ پیشرفت مذاکرات و ادامه روابط است؛ ولی دست یابی به توافقی های نسبی و کم اهمیت تر می تواند آغازی بر توافقی ها و حتی همکاری های مهم تر و اصولی تر باشد. در شریعت اسلام، مهم ترین شیوه حل اختلاف در امور داخلی و بین المللی دولت اسلامی، بهره گیری از شیوه ای مسالمت آمیز است و به لحاظ تاریخی نیز پیامبر (ص) در حل و فصل اختلاف ها از شیوه هایی چون مذاکره و بحث تاریخ اسلام از قبیل «منشور مدینه» در آغاز هجرت و ورود پیامبر (ص) به مدینه و انعقاد پیمان دفاعی و بی طرفی قبایل مختلف و انعقاد صلح حدیبیه و مذاکره با هیئت مذهبی مسیحیان نجران، نمونه بارز این مطلب است. (عباسی، زین العبادی، روابط بین الملل حکومت اسلامی)

۵. اصل وفای به عهد و احترام به قراردادهای و پیمان ها

یکی از مهم ترین اصول در روابط بین الملل، اصل احترام به تعهدات است. از نظر اسلام، التزام به پیمان و وفای به عهد، یک سیاست راهبردی و بلند مدت است و تحت هیچ

شرایطی قابل نقض نیست. فلسفه ی تأکید دین اسلام بر لزوم وفا به عهد و پیمان، ایجاد زمینه ی توافق بر همزیستی و زندگی مسالمت آمیز است.

علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان می نویسد: «اسلام بعد از آنکه عهد و پیمانی منعقد شد، حرمت عهد و پیمان و وجوب وفا به آن را به طور مطلق می داند، خواه آن کسی که پیمان بسته از پیمان متضرر شود، یا منتفع گردد. زیرا رعایت عدالت اجتماعی لازم تر و واجب تر از هرگونه نفع خصوصی یا شخصی است... به جرئت سوگند یاد می کنم که این، یکی از تعالیم عالیه است که دین اسلام به منظور هدایت مردم به رعایت حکم فطرت انسانی و حفظ عدالت اجتماعی که رشته اجتماع انسانی جز بر پایه آن به نظم نمی آید، آورده و مظلومه استخدام و استثمار را لگدکوب کرده است (سلیمی، ص ۱۳۴) مستندات اصل وفای به عهد و احترام به قراردادها و پیمانها عبارتند از: آیات قرآن کریم: در آیات قرآن کریم، به وفای به عهد و قراردادها بسیار تأکید شده است:

(- وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا)؛ (بقره، ۱۷۷)

مومنان کسانی اند که چون پیمان ببندند به پیمانشان وفا کنند .

(- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ)؛ (مائده، ۱)

ای اهل ایمان، به عهد و پیمان خود وفا کنید .

(- الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ)؛ (رعد، ۲۰)

کسانی که به عهد خداوند وفا می کنند و پیمان حق را نمی شکنند.

(- وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)؛ (اسراء، ۳۴)

به عهد وفا کنید، بی گمان از عهد پرسیده می شود .

(- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ)؛ (مؤمنون، ۸)

و کسانی که امانت ها و پیمان های خویش را همی پایند .

سنت و رفتار سیاسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم): انس بن مالک از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت می کند که حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «لادین لمن لا عهده»

همچنین رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «المؤمنون عند شروطهم».

تاریخ اسلام: در تاریخ اسلام، نمونه هایی بسیار از رعایت اصل وفای به عهد است چنانکه در قضیه ابو جندل بعد از صلح حدیبیه و فرار وی از مکه به مدینه و استرداد آن از طرف پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مشرکین مکه نوعی واضح از رفتار سیاسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشاهده می شود. (منتظری، مظاهری، ص ۱۸)

پیما نهائی که پیامبر اعظم (ص) با دیگر قبائل منعقد می کردند، با وجود تنوع موضوعی

به ویژه شمولیت آنها نسبت به تامین صلح و امنیت مشترک) با محوریت و جهت گیری تثبیت و توسعه قلمرو دین و حکومت اسلامی، (جملگی بر مجموعه ای از آموزه های وجدانی استوار بوده اند که تکریم منزلت انسانی) بر پایه آموزه لقد کرما بنی آدم (از مهمترین آنها به شمار می رود. تلاش برای وضع قواعد عام الشمول بر پایه برقراری صلح و نظم همگانی، از همه این پیامها مشهود است. از همان ابتدای انعقاد پیمان های عقبه اول و دوم، نگرش فراگیر به تنظیم روابط انسانی در سیره پیامبر نمودار شد.

پیامبر بر اساس جهان بینی اسلامی (نمونه کامل نگرش توحیدی (و جهان نگری مبتنی بر دین خاتم، امت تحت ماموریت و مشمول رسالت را به قبیله یا گروهی خاص؛ محدود نمی شمرد و فراتر از مسلمانان تعریف نمود، از این حیث، همه انسانها مخاطب پیام و در گستره ماموریت پیامبری وی بوده و از این رو، تنظیم روابط میان قبائل و ملل اعم از داخل یا خارج از جزیره العرب از کارویژه های لازم برای ابلاغ پیام الهی بوده است. در واقع، دیپلماسی از لوازم و الزاماتی به شمار آمده که در پرتو آن، امکان آگاه سازی ملل، اقناع عمومی و گسترش پیروان مومن فراهم شود. امنیت سازی نخستین گام برای تاسیس حکومت پیامبر لازم بوده است. پیامبر نیز با انعقاد پیمان ها از جمله پیمان های اول و دوم عقبه، پیمان مدینه قدرت و حاکمیت را تثبیت کرد و بر مبنای اصل حاکمیت و تساوی در برابر قانون، وظایف، حقوق و مسئولیت های تمامی طرفین امضاء کننده پیمان از جمله خود پیامبر (ص) را مشخص کرد.

این منشور و اساسنامه ۴۷ ماده ای بدیع که برای یهودیان و مسلمانان حقوقی یکسان قائل شده بود، نخستین منشور جهانی حقوق بشر بوده و شواهد صریحی در خصوص روحیه عدالت خواهی، صلح طلبی، انصاف و سخاوت پیامبر (ص) ارائه می کند و همین گونه است که در بیان خداوند، وی به عنوان «پیامبر رحمت برای همه عالم» توصیف شده است. (ساعد، ص ۱۲)

اصول و مبانی دیپلماسی غرب

با توجه به آنچه که در دیپلماسی پیامبر اسلام (ص) به عنوان اصول دیپلماسی مطرح کردیم، در غرب نیز دیپلماسی بر یکسری اصول و مبانی استوار است که باید مورد بررسی قرار گیرد، تا بتوانیم اشتراکات و افتراقات آن دو را مورد بررسی قرار دهیم.

۱. اومانیسیم

یکی از اصول و مبانی دیپلماسی در غرب اومانیسیم است. اصطلاح اومانیسیم را در فارسی با واژه های مانند انسان گرایی، انسان مداری، مکتب اصالت انسان و انسان دوستی و مانند آن معادل قرار می دهند. اومانیسیم در معنای رایج آن، نگرش یا فلسفه ای است که با نهادن انسان در مرکز تأملات خود، اصالت را به رشد و شکوفایی انسان می دهد. (بیات، ۱۳۸۱: ۳۸) پیروان اومانیسیم کسانی بودند که در علوم و ادبیات قدیم برای پیدا کردن مواد مربوط به انسان و فضائل و کمالات انسانی تتبع می کردند و از اهمیت و مقام انسان در این دنیا و لزوم علاقه به زندگی مادی و دنیوی بحث می نمودند. (علمی اردبیلی، ۱۳۶۰: ۲۸۷)

این شیوه اندیشه که «انسان» را محور توجه قرار می دهد از رنسانس به این سو منشأ تحولات و چرخشهای فراوان در مقولات گوناگون زندگی و تمدن مردم مغرب زمین شده است؛ به طوری که انسان گرایی را باید از مهمترین شالوده های فکر جدید غرب و اندیشه مدرنیسم به شمار آورد.

تأثیر اومانیسیم بر سیاست و روابط بین الملل در غرب

به صراحت می توان گفت که اومانیسیم در عرصه های مختلف بر اندیشه های غرب تأثیر گذاشته و نمی توان تأثیرات آن را محدود به یک بعد و یا دو بعد کرد. در زمینه سیاست تأثیرات شگرف این تفکر را در اکثریت اندیشه های سیاسی، خصوصاً لیبرالیسم که بر مبنای اومانیسیم پی ریزی شده اند می توان دید، امور براساس اراده و خواست انسان در قالب اکثریت تعیین می گردد و دموکراسی به جای تئوکراسی می نشیند. در عرصه روابط بین الملل، نمود اومانیسیم در مغرب زمین به صورت افراطی در عمر استعمار و در برخورد اروپا با مناطق تحت استعمارشان بسیار به روشنی قابل مشاهده است. داورنیسم اجتماعی با حمایت اومانیسیم مبنای روابط بین الملل در قرن ۲۰ و در جنگ های اول و دوم جهانی قرار گرفت، اراده معطوف به قدرت (در تفکر نیچه) و نژاد برتر (در تفکر نازیستی) شاهد گویا بر این ادعا می باشد. هم چنین سلطه فرهنگی، سیاسی و فلسفی انسان گرایی آمریکا در قرن بیستم که با افکار اندیشمندانی چون جان دیوی، آبراهام مازلو و ویلیام جیمز که از بیناگذاران دینی و روان شناسی انسان مدارانه می باشند (رهنمایی، ۱۳۷۹: ۱۴۶)

شاهد دیگری بر نفوذ و تأثیر گذاری اومانیسیم بر سیاست و روابط بین الملل در غرب می باشد. اصولاً اگر روابط بین الملل تحت تأثیر مهمترین کارگزار خود یعنی انسان قرار دارد نوع نگاه به انسان و اینکه انسان چگونه موجودی است، آیا ذاتاً شرور و دارای طبیعت و تمایلات بد و موجود فرصت طلب و فتنه جو است، به طور طبیعی نتیجه چنین دیدگاهی که از ماکیاول و هابز منشأ می گیرد، در روابط بین الملل به صورت مبارزه برای کسب قدرت و تنازع و جنگ جلوه می کند. (ستوده، ۱۳۸۲: ۲۰۰)

حتی در دیدگاه ایده آلیستی نسبت به انسان به عنوان موجودی ماهیتاً نیک که از دیدگاه‌های روسو، گروسوس و کانت و... در مغرب زمین، متأثر می باشد توجیه معقول برای تحلیل حوادث و رخدادهای بین المللی از قبیل ظلم، اشغال و جنگ های خونین نمی توان یافت.

در حقیقت، هر دو نوع نگاه یاد شده نسبت به انسان و به تبع آن در روابط بین الملل حاکی از عدم شناخت ماهیت انسان و نگاه افراطی یا تفریطی به وی می باشد. در حالیکه در اسلام، انسان علاوه بر اینکه از جایگاه ممتاز کرامت انسانی و جانشینی خداوند برخوردار است و آسمان و زمین مسخر او قلمداد شده اند، اما آن چنان وانهاده در عرصه هستی نیست که غیر مسئولانه تنها به خود بیندیشد و آنگاه که چیزی را بر خلاف منافع خود تشخیص داد آن را ناحق تلقی کند. شأن و عظمت تمامی انسانها در تفکر اسلامی محفوظ است لکن به میزان تحصیل کمالات و با معیار تقوا تعیین و قابل افزایش است. (بیات، ۱۳۸۱: ۵۴)

در دیپلماسی غرب، پیامدهای اومانیسیم به عنوان یکی از اصول آن در برخورد با انسانهای دیگر به صورت برتری طلبی نژادی، تبعیض و برده داری جلوه نموده است. دیدگاه خوشبینانه و ایده آلیستی که در غرب وجود دارد بیشتر برگرفته از آموزه های اسلامی است.

۲. سکولاریسم

یکی از اصول و مبانی دیپلماسی غرب، سکولاریسم که به معنای مشهور جدا انگاری دین و دنیاست، می باشد. اومانیسیم به دنبال خود پدیده سکولاریسم را به وجود آورد. زیرا اگر انسان در اومانیسیم محور همه چیز قرار می گیرد و به جای خدا و بهشت و ماورای طبیعت می نشیند و میزان، فرد انسان می شود، دیگر برای مقوله دین جایی در عرصه روابط اجتماعی و سیاسی نمی ماند و دین از متن سیاست و اجتماع به حاشیه رانده می شود.

واژه سکولاریسم برگرفته از واژه لاتینی *secularis* به معنای «دنیا» یا «گیتی» و آنچه که به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهیت دور است. (بیات، ۱۳۸۱: ۳۲۷) سکولار به کسی می گوید که علاقه و گرایشی به امور معنوی و مذهبی ندارد. (مک لین، ۱۳۸۱: ۱۸۰) از نظر اصطلاحی این واژه، در سیر تاریخ، معانی گوناگونی به خود گرفته است: اولین بار در معاهده وستفالی (۱۶۴۸) به مفهوم خروج سرزمینهای از تملک کلیسا به کار گرفته شد، پس از آن به مرور، معانی دیگری همچون ترخیص کشیشان، تفکیک دین از سیاست، تفوق دولت بر کلیسا، تقلب دین و در نهایت طرد دین از ساخت اجتماعی انسان را به خود گرفت. (بیات، ۱۳۸۱: ۳۲۷) در یک تعریف نسبتاً جامع می توان گفت: سکولاریسم عبارت است از گرایشی که طرفدار و مروج حذف یا بی اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت‌های مختلف حیات انسانی، از قبیل سیاست، حکومت، علم، عقلانیت، اخلاق و... است. (همان: ۳۲۸)

چنانچه از تعریف فوق بر می آید، نکته محوری در سکولاریسم، حذف یا به حاشیه راندن نقش دین در امور اجتماعی و حکومتی است. بنابراین، وقتی در جامعه و سیاست، دین نقشی نداشت؛ تعالیم و آموزه های دینی در روابط اجتماعی و بین المللی جامعه سکولار مورد توجه قرار نمی گیرد و براین مبنا و معیار در روابط چنین جوامعی، امیال و خواهش های نفسانی و مادی می باشد و این همان چیزی است که به زعم غرب امروز، تمدن و آزادی را به بار می آورد. سکولاریسم که زاینده اومانیسیم است مبنای سیاست غرب و از جمله سیاست خارجی و دیپلماسی آن سامان قرار گرفته است. در ست برعکس آنچه که در دیپلماسی اسلامی متذکر شدیم که اصول و مبانی آن توحید، خدامحوری و... است.

۳. عقلانیت یا عقل گرایی

یکی دیگر از مبانی دیپلماسی غرب عقل گرایی است که از واژه لاتینی *rationalism* گرفته شده و در فارسی به معنای عقل گرایی، اصالت عقل، خردباوری به کار می رود. (بیات، ۱۳۸۱: ۳۷۹) این واژه در فرهنگ غربی تصورات و کاربردهای گوناگونی داشته است. راسیونالیسم یا عقل گرایی به طور عمده در سه حوزه به کار می رود. در فلسفه در برابر اصطلاح «تجربه گرایی» قرار می گیرد و به معنای آن است که هر امری در مورد حقایق اساسی عالم را می توان به وسیله عقل تبیین نمود. در کلام، عقل گرایی در علم کلام در برابر ایمان گرایی قرار دارد و به معنای آن است که کلیه اصول و حقایق دینی بر مبنای خرد اثبات پذیر است. (ر.ک. کتب فلسفی) اما بر اساس عقل گرایی انتقادی، اعتقادات دینی را باید مورد نقد و ارزیابی قرار داد و بنابراین بر نقش عقل در نقد اعتقادات دینی تأکید ورزیده می شود.

عقل‌گرایی در عصر روشنگری

از میان کاربرد های عقل‌گرایی، آنچه که بیشتر به بحث ما مربوط می‌شود کاربرد سوم یا عقل‌گرایی در عصر روشنگری است و به همین مبنا در دیپلماسی غرب مبنا قرار می‌گیرد.

عقل‌گرایی یا عقلانیت در این معنا و کاربرد مربوط به دوره روشنگری و قرن هجدهم می‌شود که عقل در برابر ایمان قرار می‌گیرد و براساس آن به قابلیت و کفایت عقل در تمام حوزه های مربوط به حیات انسانی، اعم از علم، دین، اخلاق و سیاست و... بسنده می‌شود و به این معنا یکی از ویژگیهای دوران مدرن محسوب می‌شود و عناوین عقل‌آزاری، عقل‌جزئی یا عقل‌استدلاگر نیز نامیده می‌شود.

عقل‌گرایی در این مفهوم در ابتدا هرچند در تضاد با اهمیت دین قرار نمی‌گرفت و سعی در ارائه فرمی جدید از دین قلمداد می‌شد اما کم‌کم و با غلبه گرایش علم‌گرایی در این دوره احکام دین را دست و پا گیر و مانع پیشرفت دانستند و بی‌نیازی خود را از دین اعلام نمودند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۴)

عقل‌گرایی با این ویژگی به این منتهی شد که عقل به تنهایی و مستقل از وحی می‌تواند قانون‌گذاری کند و در عرصه های مختلف حیات انسانی، بر کفایت و بسندگی عقل تأکید می‌گردد. عقل‌گرایی عصر روشنفکری تأثیرات خود را بر اندیشه و رفتار سیاسی غرب به خوبی برجا گذاشت.

در یک جمع‌بندی از اصول و مبانی دیپلماسی غرب، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که: اصول و مبانی دیپلماسی در غرب، درست برعکس آنچه که در اسلام، ذکر شد می‌باشد. اگر در اسلام توحید و خدا محوری اصل و مبنای رفتار سیاسی قرار می‌گیرد و دیپلماسی اسلامی به کمک عقل و راهنمایی های وحی و هم‌چنین سنت قولی و عملی پیامبر اکرم در دیپلماسی لحاظ می‌شود و پیامبر اکرم خود الگوی کامل برای دیپلماسی به حساب می‌آید، در غرب براساس انسان محوری و انسان‌مداری، مبنای رفتار سیاسی به دور از وحی و دستورات آسمانی و براساس عقل ناقص افراد دیپلماسی پایه ریزی می‌شود. با توجه به این تفاوت می‌توان گفت که دیپلماسی پیامبر اکرم از جهت کمال بالاترین حد را داراست اما دیپلماسی غرب نواقص زیاد دارد به این دلیل که فرد محور و انسان محور است و دستورات و حیانی مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

اهداف دیپلماسی غرب

دیپلماسی در غرب اهدافی دارد که در اکثر موارد متفاوت از اهدافی است که در دیپلماسی پیامبر اکرم و اسلام وجود دارد. در این مجال به سه مورد از آنها اشاره می‌کنیم

۱. منافع ملی

منافع ملی یک مفهوم کلی از عناصری است که مهم‌ترین احتیاجات حیاتی کشورها را تشکیل می‌دهد. این عناصر عبارتند از حفظ موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت نظامی و رفاه اقتصادی. (قوام، ۱۳۷۲: ۱۸) باید یاد آور شد که منافع ملی واژه‌ای است تا حدی گنگ و مبهم و به همین لحاظ منحصر در موارد یاد شده نمی‌باشد بلکه شامل بسط و گسترش ارزشها و فرهنگ ملی نیز می‌شود و در واقع، عوامل و فاکتورهای متعدد در تعیین و تعریف منافع ملی دخالت دارند و همچنین منافع ملی دارای انواع و اقسام می‌باشد. منافع اقتصادی، تجاری، و حفظ جان و مال اتباع در خارج از مملکت خود، اشاعه فرهنگ و آداب و سنن و روش زندگی یک کشور در خارج از قلمرو خود امروزه در زمره منافع ملی به صورت جدی محسوب شده و پی‌گیری می‌شود. (کاظمی، ۱۳۶۸: ۳۸)

مسئله‌ای دیگر که در مورد منافع ملی در خور توجه است این است که منافع ملی در غرب، در ارتباط دوسویه و متقابل با قدرت می‌باشد؛ بدین معنا که محدوده منافع ملی براساس قدرت تعریف و تبیین می‌شود. چنانکه مورگنتا در کتاب سیاست میان ملتها می‌گوید «همه سیاست‌ها خواه داخلی و خواه بین‌المللی، مبنی‌سه‌الگوی اساسی است. هر خط مشی سیاسی در پی حفظ قدرت، افزایش قدرت و یا نمایش قدرت است. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۸۰)

۲. امنیت ملی

آنچه که در ابتدا به ذهن می‌آید مقصود از امنیت، داشتن قدرت نظامی و توانایی در دفع حمله نظامی و موفقیت در جنگ است که همان مفهوم سنتی امنیت است. در حالیکه در تعریف وسیع‌تر، امنیت شامل تهدیدات غیر نظامی نسبت به بهزیستی کشورها نیز می‌گردد. (اسنایدر، ۱۳۸۰) بنابراین باید گفت که امنیت، امروزه بیش از داشتن قدرت نظامی و توانایی در دفع حمله نظامی و موفقیت در جنگ است، امنیت پدیده‌ها، هدفها و سیاستهای دیگر را نیز در بر می‌گیرد. مثلاً برای کشورهایی که در صدد افزایش قدرت و تحکیم موقعیت خویش در صحنه بین‌المللی هستند، امنیت به معنای توانایی در وادار کردن سایر کشورها، به خصوصاً همسایگان، به همکاری و عمل کردن بر طبق خواسته

ها و هدفهای سیاست خارجی آنهاست. امنیت برای این گونه کشورها به معنای «حفظ منطقه نفوذ»، تسلط بر مناطق استراتژیک و راههای آبی و مواصلاتی مهم بین المللی است. هدفهای مزبور برای کشورهای بزرگ و ابرقدرتها هدفهای حیاتی به شمار می آیند. (عامری، ۱۳۷۰: ۱۷۸) با توجه به مطالب مذکور، امنیت ملی را می توان شامل موارد زیر دانست: حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تحقق رفاه مردم و ثبات سیاسی کشور، حفظ و اشاعه ارزشهای ملی و اعتقادی، فراهم کردن فراغت خاطر نسبت به تهدیدهای احتمالی. (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۸)

در نتیجه می توان گفت که از جمله اهداف دیپلماسی در غرب ارتقا امنیت ملی است. کشورهای غربی برای اینکه بتوانند امنیت ملی خود را بالا ببرند و از تهدیدات احتمالی جلوگیری کنند، از طریق دیپلماسی با تمام انواع آن و مخصوصاً بیشتر دیپلماسی اجبار سعی می کنند امنیت کشور های خود را به مخاطره نیندازند. امروزه تطمیع گروههای افراطی و رادیکال از قبیل داعش، القاعده، طالبان و... بیشتر با همین هدف انجام می شود که آنها را در کشورهای اسلامی در گیر کند و کشورهای اسلامی را دچار بحران های داخلی کند تا بتواند امنیت خود را تضمین کند.

۳. نظم نوین جهان

سومین هدف دیپلماسی غرب اشاعه نظم نوین جهانی است. بیان مفهوم و تعریف نظم نوین جهانی متوقف بر نگاهی کوتاه به زمینه تاریخی آن می باشد. به لحاظ تاریخی دوران بعد از جنگ دوم جهانی در روابط بین المللی مهمترین زمینه تاریخی نظم نوین جهانی می باشد. پس از جنگ دوم، آمریکا به عنوان تنها برنده واقعی جنگ و بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی وارد صحنه بین المللی شد و نقش حافظ و نگهبان سرمایه داری را به عهده گرفت. در عین حال شوروی نیز به مثابه طلایه دار نظام سوسیالیستی، رقابت سختی را بر سر تقسیم مناطق نفوذ با آمریکا و اروپای غربی شروع کرد. (دانشکده اطلاعات، ۱۳۷۱: ۴)

در این نظام، رقابت تسلیحاتی گهگاهی دو ابر قدرت را تا نزدیک جنگ و درگیری پیش می برد اما به جهت بازدارندگی حاصل از سلاحهای هسته ای، قدرتهای مزبور از درگیر شدن در جنگ مستقیم و گرم خودداری می کردند. ادامه چنین شرایطی به شروع دوران تازه از شکل گیری نظام بین المللی نوید می داد که برقراری نظام دوقطبی انعطاف پذیر می باشد. در این نظام، تنش زدایی در روابط شرق و غرب، محور روابط دو ابر قدرت قرار گرفت.

از سوی دیگر، متغیرهای جدید در عرصه روابط بین الملل، پدید آمدند مانند ظهور

کشورهای جهان سوم به عنوان یک قدرت بالقوه در روابط بین الملل، حصول درجاتی از همگرایی در اروپای غربی، بیدار شدن حس ملی در اروپای شرقی، نقش چین و ژاپن در مسایل بین المللی و رشد نیروهای فراملی، خصوصا نیروهای ایدئولوژیک مانند اسلام خواهی در کشورهای جهان سوم، این متغیرها باعث تحولاتی در عرصه بین الملل گردید و از محوریت دو ابر قدرت در روابط بین الملل کاسته شد. (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۲۶۰)

بعد از فروپاشی شوروی و اعلام نظم نوین جهانی توسط آمریکا و اینکه نظم نوین جهانی منوط و وابسته به رهبری آمریکا، قدرت آمریکا و ارزشهای امریکاست. (بخشی و افشاری، ۱۳۷۹: ۳۲۹) ایالات متحده گسترش این نظم را در سرلوحه دیپلماسی خود قرار می دهد و هدف از دیپلماسی آمریکا و کشورهای غربی متحد با آمریکا گسترش نظم نوین جهانی است.

مقایسه کلی دیپلماسی پیامبر و غرب امروز

دیپلماسی در غرب	دیپلماسی در اسلام
اصول	<p>اومانیسیم (انسان محوری) سکولاریسم (جدا انگاری دین و دنیا و دین و سیاست) عقلانیت (عقل ابزاری و منقطع از وحی)</p>
اهداف	<p>توحید و خدا محوری و توجه به انسان به عنوان موجودی دارای بعد جسمانی و روحانی. عینیت دین و سیاست و پاسخ گویی دین به مسایل دنیوی و اخروی. عقل مرتبط با وحی و راهنمایی وحی در مواردی که عقل صرف از دستیابی به آن عاجز است.</p>
اهداف	<p>منافع ملی (منافع مادی و انحصاری ولو به بهای پایمال کردن منافع دیگران)، امنیت ملی عمدتا با نا امن کردن جوامع دیگر، نظم نوین با حاکمیت ارزشهای غربی (لیبرال دموکراسی)</p>
اهداف	<p>مصالح مسلمین و حفظ کیان اسلام با احترام به منافع متقابل، امنیت امت اسلامی و همه بشریت در پرتو راهنمایی ها و ایده های امنیتی اسلام. نشر اصول اخلاق و ارزشهای انسانی و گسترش عدل و انصاف در روابط بین الملل در صلح خواهی عادلانه و هدایت انسانها در جهت سعادت و کمال واقعی.</p>

نتیجه گیری

آنچه که در این مقاله بررسی شد مسئله تفاوت اصول و اهداف دیپلماسی پیامبر اعظم و دیپلماسی غرب در دنیای مدرن بود. براساس داده های که به صورت مختصر مورد مطالعه قرار دادیم این نتیجه به دست آمد که دیپلماسی پیامبر اعظم با دیپلماسی غرب در اصول و اهداف خود از هم دیگر متمایز است. گرچند در شیوه های دیپلماسی می توان تشابهاتی میان آنها یافت مثل فرایند مذاکره و.. اما در اصول و اهداف دیپلماسی پیامبر اعظم براساس کرامت انسانی و به دنبال این است که مسئله توحید و خدا پرستی و کرامت جامعه اسلامی را مورد توجه قرار دهد و اعتلای کلمه الله را در جهان داشته باشد. اما در دیپلماسی غرب براساس انسان محوری و مکتب اومانیسم همه چیز در دست انسان است و خالق و رب خود انسان است و بنا براین براساس مولفه های اومانیسم، سکولاریسم و عقل گرایی به وجود آمده است.

در اهداف هم دیپلماسی پیامبر اعظم عزت و عظمت جامعه اسلامی و کرامت انسانی پایه گذاری شده است و به دنبال نشر ارزشهای اخلاقی در میان انسانیت و بشریت است. اما در جامعه غربی منافع ملی و امنیت شخصی کشورها اولویت اول را دارد و در این جهت می تواند برای حداکثر سازی سهم خود از قدرت جهانی خون انسانهای بیگناه را بریزد.

منابع

۱. ابن الفراء، رسل المملوک، مصحح و مؤلف، دکتر صلاح الدین منجد، ترجمه، پرویز اتابکی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، سعید نو، ۱۳۶۳.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، اصول و کار کردهای دیپلماسی عمومی، در سیره نبوی(ص)، پژوهش های سیاست اسلامی، سال دوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۳. اسنایدر، کریک ای، ساختارهای امنیت منطقه ای، ترجمه محمود عسکری، مجله راهبرد، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۰.
۴. ایمانی سطوت، علی، حقوق شهروندی در حکومت نبوی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۰۱ ..
۵. بخشی، علی اقا، افشاری راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۷۹.
۶. بیات، عبدالرسول و همکاران، فرهنگ واژه ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ، ۱۳۸۱.
۷. پلاتو، جک. سی، فرهنگ اصطلاحات شخصی روابط بین الملل، ترجمه و تدوین دکتر پرویز علوی، تهران، موسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۶.
۸. پور حسین، مهدی، حکومت از دیدگاه امام خمینی(ره)، فصلنامه حکومت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۵، ص ۲۵.
۹. التابعی، السفير محمد، السفارات فی الاسلام، مصر، قاهره، مکتبه اطلسی، بی تا.
۱۰. جوادى آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم، نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۱۱. حسن، ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر جاویدان، ۱۳۶۲.
۱۲. حسینی، علی اکبر، تاریخ اسلام، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳. به نقل از: طبقات الکبری، جلد ۱، ص ۲۵۰.
۱۳. حسینی، (زرفا)، سید ابوالقاسم، جهاد و حقوق بین الملل، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۴. حسینی، سید ابراهیم، اصل منع توسل به زور و موارد استثنایی آن در اسلام و حقوق بین الملل معاصر، تهران: پژوهشکده فرهنگ معارف، ۱۳۸۲.
۱۵. حضی نیا، ناصر، دیپلماسی صلح آمیز پیامبر اسلام(ص)، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۸.
۱۶. حمید الله، محمد، حقوق روابط بین الملل در اسلام، ترجمه و تحقیق محقق داماد، مصطفی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۳.
۱۷. حمید الله، محمد، حقوق روابط بین الملل در اسلام، ترجمه سید مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۸. دانشکده اطلاعات، معاونت پژوهش و تحقیق، نظم نوین، تهران، شرکت نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۷۱.
۱۹. دبیری، محمد رضا، استراتژی و تاکتیک در مذاکرات دیپلماتیک، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹.
۲۰. رهنمایی، سید احمد، غرب شناسی، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.
۲۱. روشندل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
۲۲. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ تحلیلی اسلام، قم: آیت عشق، ۱۳۸۳.
۲۳. ساعد، ناصر، اجلاس بین المللی دیپلماسی و قدرت نرم پیامبر اعظم(ص)، ویژه نامه شماره ۱.
۲۴. ستوده، محمد، ماهیت انسان و روابط بین الملل، مجله علوم سیاسی، موسسه آموزش عالی باقرالعلوم، قم، شماره ۲۲، سال ششم، تابستان، ۱۳۸۲.
۲۵. سجادی، سید عبدالقیوم، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، علوم سیاسی، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۱۹.
۲۶. سجادی، سید عبدالقیوم، اصول سیاست خارجی در قرآن، علوم سیاسی، فصلنامه تخصصی مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم، سال ۴، شماره ۱۵.
۲۷. سلیمی، عبدالحکیم، حقوق دیپلماتیک در اسلام، فصلنامه معرفت، سال هفدهم، شماره ۱۳۴، بهمن ۱۳۸۷.
۲۸. شیر خانی، علی، دعوت، جنگ و صلح در قرآن، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۳۸۱.
۲۹. ظریف، جواد، سجاد پور، کاظم، دیپلماسی چند جانبه، مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی، ۱۳۹۱.
۳۰. عامری، هوشنگ، اصول روابط بین الملل، تهران، آگاه، ۱۳۷۰.
۳۱. عباسی، علی اکبر، زین العبادی، روابط بین الملل حکومت اسلامی در سیره پیامبر اعظم، ماهنامه موعود شماره

۱۴۴ و ۱۴۵، اسفند ۱۳۹۱.

۳۲. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
۳۳. کاظمی، سید علی اصغر، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۴. مبشری، اسدالله، نهج البلاغه، خطبه ۸۹، تهران: فنر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۳۰۷.
۳۵. منتظری، بهرام، مظاهری، مجید، اخلاق و رفتار سیاسی پیامبر(ص)، نشریه اخلاق، شماره ۱۵.
۳۶. مورگنتا، هانس جی، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۳۷. موسوی، سید محمد یعقوب، سیره پیامبر اعظم در روابط خارجی، فصلنامه فقه پژوهان، بهار ۱۳۸۶، شماره ۱.
۳۸. نقیب‌زاده، احمد، تاریخ دیپلماسی و تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین تا امروز، چاپ ششم، تهران، قومس، ۱۳۷۸.
۳۹. نیکسون، هارولد، فرهنگ انگلیسی آکسفورد.
۴۰. هادیان، ناصر و سعیدی، روح الامین، از دیپلماسی عمومی سنتی تا دیپلماسی عمومی نوین: رویکردی هابرماسی، علوم سیاسی، راهبرد، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۶۸.
۴۱. وایت، برایان، دیپلماسی، ترجمه سید حسین محمدی نجم، تهران، دانشکده فرماندهی سپاه پاسداران، ۱۳۷۹.
42. Cowan, Geoffrey and Cull, Nicholas, public diplomacy in a changing world, American academy of political and social science, vol 616, March 2008.
43. Gilboa, Eytan, searching for a theory of public diplomacy, American academy of political and social science, vol616, march 2008.
44. R.G. Feltham(diplomatic handbook) united states of America. New York. Longman Inc. first and second published 1977-1970.